

تاریخ و روش

گفت و گو با محمد ناصر علایی

اشاره:

ثبت تجربیات و خاطرات و معرفی چهره‌های متعدد و موفق که در عرصه‌های گوناگون تعلیم و تربیت اسلامی تلاش می‌کنند، هدفی شایسته و کاری پسندیده است که هراز چند گاهی توفیق آن نصیب این مجله که خود را خدمتگزار دبیران و اساتید رشته معارف اسلامی می‌داند، می‌شود. خدا را شاکریم که در این شماره محصول گفت‌وگویی صمیمانه با آقای محمد ناصر حسینی علایی، چهره‌ای که آشنای فرهنگیان و همکاران پرتلاش شهری است، تقدیم شما خوانندگان عزیز می‌شود. امیدواریم مورد توجه و استفاده شما قرار گیرد.



ابتدا خودتان را برای خوانندگان مجله معرفی کنید.

اینجانب محمدناصر حسینی علایی، دیپلم خود را در رشته تجربی در سال ۱۳۶۱ از دبیرستان شهید مدرس شهری گرفتم و بلافاصله در همان سال وارد دانشگاه امام صادق (علیه السلام) شدم. در سال ۱۳۶۸ در رشته معارف اسلامی مدرک کارشناسی دریافت کردم و سپس از رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد فارغ التحصیل شدم. بخش اعظمی از دوران تحصیلات عالی یعنی از سال ۶۴ را با تاهل گذراندم و در خلال تحصیلات کلاسیک دبیرستانی و دانشگاهی، تحصیلات حوزوی را نیز به طور غیرمتمرکز نزد اساتیدی در شهری داشته‌ام که تا سطح مکاسب این تحصیلات را گذراندم.

در خلال تحصیل به فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی دیگری نیز اقدام کردم؛ از آن جمله حضور در جبهه‌های حق علیه باطل، فعالیت در راه‌اندازی پایگاه نیروی مقاومت مسجد ولیعصر (عج) و انجمن اسلامی آن مسجد که در شهری واقع است همچنین به تدریس در نیروی مقاومت در خوزه‌های عقیدتی و سیاسی اشتغال داشتم. مدت ۳ سال به عنوان معاون مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی و همچنین مشاور مدیرکل دفتر تحقیقات و مطالعات ایرانگردی و جهانگردی و مسؤول نشریه سیاحتی و زیارتی در وزارت ارشاد به خدمت اشتغال داشتم. برهه‌ای در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به عنوان هیأت تحریریه نشریه آن وزارتخانه در کنار دوستان به نوشتن مقالات سیاسی اشتغال داشتم.

از سال ۶۶ به عنوان عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد جنوب در آن واحد مشغول تدریس شدم که البته به دلیل مشکلات ایاب و ذهاب آن‌را رها کردم و به صورت حق التدریس تا سال ۷۲ در آن واحد به تدریس علوم سیاسی و الهیات پرداختم. در واقع از زمان آغاز دوران تدریس دانشگاهی (سال ۶۶) تاکنون به صورت متوالی و متناوب در دانشگاه‌های آزاد واحد جنوب، واحد شهری، دانشگاه امام حسین (ع)، دانشگاه افسری، دانشگاه پیام‌نور ورامین و حسن آباد فشافویه به تدریس اشتغال داشتم.

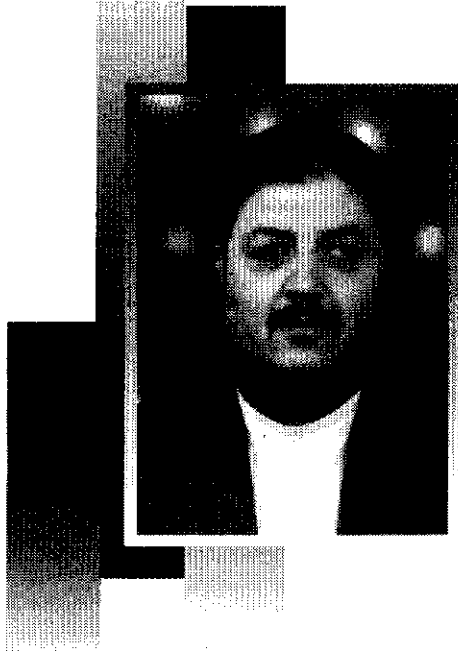
همچنین از سال ۷۵ تاکنون با نشریات مختلف ارتباط دارم و در مجموع ده‌ها مقاله از اینجانب در نشریات کشور از آن جمله: مجله زن‌روز، کیهان، جام‌جم و جمهوری اسلامی و... منتشر

شده است. مدت ۳ سال به عنوان عضو هیأت تحریریه «فصلنامه بصیر» که از سوی سازمان بهزیستی کشور منتشر می‌شد، فعالیت مطبوعاتی داشتم. در خلال این مدت یکی دو رساله تحقیقاتی به سفارش دانشگاه پیام‌نور و مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره) با عناوین «چشم‌انداز نوروز از نظرگاه اسلام و ایران» و «فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)» نیز تهیه کردم.

از دوران تحصیل خود چه خاطره‌ای دارید؟

اواخر دوران راهنمایی و تحصیل من در دبیرستان، مقارن با سال‌های اوج گیری نهضت اسلامی و پیروزی انقلاب و سال‌های پرتلاطم اوایل انقلاب بود. گروه‌های مختلف در دبیرستان سعی در القای افکار شوم خود به دانش‌آموزان داشتند. اینجانب جزو کسانی بودم که خود را موظف می‌دیدم در مقابل این افکار ایستادگی کنم. این بود که در دوران تحصیل دبیرستان به خصوص در سال‌های اواخر این دوره بیش‌تر وقت خود را در مقابله با این تفکرات صرف می‌کردم. شب‌ها تا دیروقت به پیگیری مناظرات اخبار و مطالب روزنامه‌ها اهتمام داشتم. تا فردا در دبیرستان بتوانم در هدف خود موفق شوم. در فروردین سال ۶۱ بود که یک روز دبیر درس مربوط غایب بود. من و بعضی از دوستان در مقابل القای افکار برخی از همکلاسی‌ها که از طرفداران تفکرات سازمان منافقین و افکار چپی بودند، به ارائه استدالات خود می‌پرداختیم، بحث خیلی اوج گرفته بود و سر و صدا به کلاس‌های مجاور منتقل شد. معاون دبیرستان یکی دو بار سعی کرد ما را ساکت کند، اما آتش بحث از دو طرف شعله‌ورتر می‌شد. تا این که رئیس دبیرستان که بعدها بنده همکاران وی در مرکز تربیت معلم شهید مفتاح ری شدم، وارد کلاس شد و برای ساکت کردن ما گفت: انضباط همه شما را از پانزده محاسبه خواهم کرد و همین‌طور هم شد. به همین خاطر با وجود آن که هم رئیس دبیرستان و هم معاون او به من علاقه داشتند، ولی نمره انضباط ما در دیپلم همان پانزده ثبت شد.

بعد از آن که برای همکار بسیار خوبم آقای شریعتی داستان را تعریف کردم، این خاطره در ذهن وی هم زنده شد و گفت: فلانی، اگر چنین نمی‌کردم، دبیرستان تعطیل می‌شد. همان‌طور که دیدید دبیرستان مجاور به تعطیلی کشیده شد. اکنون به ایشان



حق می‌دهم. ولی این تنها یکی از خطرات اینجانب در دوران تحصیل است. فرازهای بسیاری را از دوران تحصیل به خاطر دارم که در ارتباط با تحکیم مبانی انقلاب، بعضی اوقات تمامی موقعیت خود را به خطر می‌انداختم و گاهی با برخی از دبیران با همان حال و هوای دانش‌آموزی به بحث می‌پرداختم. همین امر باعث شد که به زمینه‌های علوم سیاسی و الهیات علاقه خاصی پیدا کنم و با وجود آن که در رشته تجربی دیپلم گرفتم اما به حوزه علوم انسانی وارد شوم.

از چه تاریخی وارد آموزش و پرورش شدید؟ سوابق کار و تدریس خود را توضیح دهید؟

از سال ۱۳۶۳ روزهای پنجشنبه در کنار تحصیل در دانشگاه و دروس حوزوی به عنوان دبیر حق التدریس در همان دبیرستان محل تحصیل خود، به عنوان دبیر تاریخ و بینش اسلامی مشغول به تدریس شدم. تا سال ۱۳۶۹ در همان دبیرستان درس دادم و یک سال هم به عنوان مربی پرورشی خدمت کردم. در کنار تدریس در دبیرستان، در مجتمع رزمندگان شهید بهشتی نیز به آموزش عزیزان رزمنده اهتمام داشتم.

استخدام من به صورت آزمایشی از اواخر سال ۱۳۶۷ آغاز شد و در ابتدای سال ۱۳۷۰ رسماً از ابواب جمعی ناحیه ۲ شهری (منطقه ۲۰ سابق تهران) محسوب شدم و خدمت خود را پی گرفتم. از سال ۱۳۶۹ کاملاً از دبیرستان منگ شدم و به عنوان مدرس در مرکز تربیت معلم شهید مفتخری به تدریس اشتغال پیدا کردم. از آن زمان تاکنون در همان مرکز به تدریس اشتغال دارم. مفتخرم که به آموزش کسانی اهتمام دارم که در آینده شغل شریف معلمی را انتخاب می‌کنند و در مورد آموزش ضمن خدمت تجربه معلمی شان را در کلاس مورد ارزیابی قرار می‌دهم و خلاصه از شغلی که انتخاب کرده‌ام، بسیار راضی‌ام و خدا را به خاطر این نعمت شاکرم.

از تجربیات خود در دوران تدریس بگویید.

تجربه من در تدریس، قبل از ورود به آموزش و پرورش کم نبود؛ زیرا همزمان با دوران تحصیل در دبیرستان به عنوان مسؤول عقیدتی، سیاسی بسیج و مسؤول انجمن اسلامی، کلاس‌هایی

داشتم که خود در آن کلاس‌ها تدریس می‌کردم. بارها برای مسؤولان عقیدتی-سیاسی نواحی مختلف ری کلاس‌های دوره‌ای تشکیل دادم و حتی جزوات درسی را از منابع مختلف، خود تهیه می‌کردم با تایپ کردن در اختیار شاگردانم قرار می‌دادم. حتی در حوزه گاهی دروسی مانند شرح امثله یا صرف میر را به طلاب دیگر آموزش می‌دادم. بنابراین ورود به آموزش و پرورش تنها برای من تجربه جدیدی به عنوان یک شغل یا منبع درآمد بود. چون من بدون مردودی و حتی تجدیدی و بدون وقفه وارد دوران دانشگاه شدم و آن را نیز به سرعت سپری کردم. بنابراین خیلی زود و با مدرک بالا وارد امر تدریس شدم و در دوره دبیرستان و دانشگاه تدریس کردم؛ لذا از لحاظ سنی بسیار جوان بودم. این امر برای عده‌ای که در مرحله اول مراد مقاطع بالا به عنوان معلم می‌دیدند، تعجب‌آور بود؛ به طوری که در مرکز تربیت معلم، حداقل فاصله سنی من با مدرسان دیگر ۲۰ سال بود؛ همین امر برای شروع کار مشکلاتی را ایجاد می‌کرد.

شنبه بودم، روزهای اول ورودم به مراکز بعضی از مدرسان نسبت به ورود اینجانب اعتراضاتی انجام داده بودند. با گذشت چندماه جملگی به موفقیت اینجانب در تدریس اذعان کردند. اگر موفقیت در تدریس نداشتم، سن کم و عارضه فیزیکی (نابینایی که از بدو طفولیت وجود داشت) از عوامل مؤثری بود که در آن زمان اجازه نمی‌داد، کسی با این ویژگی‌ها به مراکز آموزش عالی کشور راه یابد. در تدریس بینش اسلامی بعضاً از شواهد و قراین تاریخی و سیاسی در نیل به مقصود استفاده می‌کردم که البته بسیار مفید بود. بارها در کلاس به دانشجویانی که شناسان از سن من بالاتر بود، اعلام می‌کردم، مشکلات عقیدتی-سیاسی

نمی‌توانم در این خصوص ارائه دهم. اما از مجموع آن چه که از بعضی شماره‌های آن مشاهده کردم، چیز بدی را داخلش نیافتم و مجموعاً نظرم نسبت به آن مثبت است.

در مورد کتاب‌های درسی چه نظری دارید؟

همان‌طور که گفتم، بیش از ده سال است که از دبیرستان و تدریس در آن مقطع منفک شده‌ام. بنابراین با کتاب‌های موجود که بعد از تغییرات، تنظیم شده است، آشنایی چندانی ندارم؛ اما در سال ۱۳۷۲ از اینجانب و آقای دکتر نجفی علمی و حجة الاسلام صدیقی از قم دعوت به عمل آمد تا درباره کتب بینش اسلامی نظر خود را به صورت حضوری به اطلاع دست‌اندرکاران تألیف این کتب برسانیم. در جلسه‌ای با حضور آقایان یادشده و دکتر طالب زاده و مهندس سادات طی چند ساعت ارزیابی خود را از کتب بینش اسلامی آن سال‌ها به عرض مسؤولان محترم رساندیم.

کتب بینش اسلامی آن زمان بسیار دقیق و فارغ از اشتباهات فاحش تدوین شده بود. هرچند جنبه‌های عقلی و استدلالی آن کتاب‌ها نسبت به جنبه‌های روایی و توصیه‌ای آن‌ها بسیار پررنگ‌تر بود. همین امر باعث می‌شد که دبیر مربوطه با مشکلاتی برای تفهیم آن مطالب در کلاس مواجه شود. پیشنهاد ما به آن‌ها این بود که جنبه‌های نقلی این کتب را تقویت کنند. ضمناً شبهات جدید که در جامعه به وجود می‌آید، از نظر دور نگه داشته نشود. خلاصه این که نقش کتاب‌ها در انتقال بینش و روش و منش اسلامی در دانش‌آموزان در مقایسه با خود دبیران کم‌تر است. اگر کتاب، نقص‌هایی را هم داشته باشد، دبیران محترم می‌توانند هنگام تدریس، آن‌ها را جبران کنند. ولی توصیه می‌کنم که تمام کارهای خود را در کلاس حول محور کتاب متمرکز کنند و فعالیت‌های دیگر را مبتنی بر آن انجام دهند.

وضعیت علمی مراکز را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

متأسفانه افت تحصیلی و تحقیقاتی به‌رغم افزایش بودجه‌های تحقیقاتی و علمی در سراسر کشور قابل توجه است. بعضی از مراکز آموزش عالی کارکردشان در حد دبیرستان کاهش یافته است. اگر تحولی جدی در امور آموزشی دانشگاه‌ها و اشاعه

و شبهات موجود را طرح کنید تا در کلاس که همگی به عنوان اعضای یک خانواده هستیم، به حل آن پردازیم. اگر مشکلات خانواده در درون خود آن حل شود، بهتر است تا در جای دیگر حل شود. فضای باز کلاس موجب می‌شود که دانشجویان به درس بیش‌تر دل دهند.

اگر قرار باشد بهترین خاطره دوران کار خود را بگویید، از چه خاطره‌ای یاد می‌کنید؟

یک روز بعد از اتمام تدریس در حیاط دانشگاه آزاد واحد ری ایستاده بودم که یکی از دبیران دوران تحصیلم در دبیرستان را به نام آقای شمس‌الدین حاج حسینی (که خدایش رحمت کند) دیدم. ایشان هم در همان واحد تدریس داشت. فکر می‌کنم سال ۶۹ بود؛ وقتی او را دیدم، بعد از سلام و احوال‌پرسی به من گفت: فلانی، ریب من در دبیرستان، شاگرد شما است. از این که مطالب من در کلاس یادتان مانده است، خوشحالم. گفتم: من از شما خاطرات زیادی دارم. از کجا می‌دانید که این خاطرات در ذهن من باقی مانده است؟

پاسخ داد: فلان مطلب را که در کلاس از قول من نقل کرده‌اید، فرزندم به من منتقل کرد.

جریان از این قرار بود که یک روز در کلاس مرحوم حاج حسینی، به مناسبت مطلبی مثالی زده بود. همان مثال را به مناسبت همان مطلب در کلاس برای دانش‌آموزان خود نقل کردم و نام مرحوم را هم بردم. ولی چون فامیلی دانش‌آموز با فامیلی مرحوم مغایرت داشت، نمی‌دانستم که این دانش‌آموز با آن مرحوم در ارتباط است و خودش هم این نکته را اظهار نکرد.

همین امر باعث شد که مرحوم حاج حسینی که آن زمان معاون پرورشی مرکز تربیت معلم شهید مفتح ری شده بود، از من تقاضا کند که در مرکز هم تدریس کنم. پذیرفتم و خوشحال شدم که در کنار معلم که اکنون همکارم است، در یک آموزشگاه درس دهم. این آغاز تدریس من در مرکز تربیت معلم شد. بعدها همکاری حق‌التدریس من تبدیل به همکاری رسمی با آن مرکز شد.

با مجله رشد معارف اسلامی تا چه حد آشنایی دارید؟ آشنایی من با این نشریه سطحی است و بنابراین نظر دقیقی را

تحقیقات علمی مبتنی بر اصول و روش های تحقیق صورت نگیرد، به اهداف مطلوب دست پیدا نخواهیم کرد.

افزایش کمی دانشجویان تا حدی دست اندرکاران را از توجه به جنبه های کیفی غافل ساخته است. عمده دانشجویان دروس خود را شب امتحان مطالعه می کنند. در واقع درسی که استاد در ۱۷ جلسه به آن ها آموزش داده است، طی یک شب به استاد پس می دهند و بعد از اتمام امتحان و گذشت دو یا سه هفته مطالب به دست فراموشی سپرده می شود. تحقیقات در حد خطی کردن کتب چاپی است. بنابراین از سوی همکاران محترم ما باید به این امر بیش تر توجه شود که دانشجویان به امر تحقیق عادت کنند و تا تحقیقی مبتنی به اصول انجام نداده اند، از آن ها پذیرفته نشود. البته این امر نیاز به زمینه های دیگر هم دارد که از عهده مدرسان خارج است و من به آن ها هم توجه دارم.

آن چه گفته شد، مربوط به بخش علمی مراکز آموزش عالی و به ویژه مراکز تربیت معلم است. اما کارکرد اسلامی و عقیدتی این مراکز و تحکیم مبانی دینی در اذهان دانشجویان داستان دیگری دارد که به مراتب از بخش اول آن پراهمیت تر است. به نظر می رسد، باید آن را در راستای دانشگاه های دیگر در روند اسلامی شدن دانشگاه ها ارزیابی کرد. همان طور که می دانیم، خاستگاه مدیریت ها، حوزه و دانشگاه ها هستند و اصلاح واقعی جامعه با اصلاح مدیریت ها میسر است. در این صورت اهمیت اصلاح مدیریت و تربیت آن ها در دانشگاه ها منوط به اسلامی شدن دانشگاه ها به طور کامل است.

به عنوان آخرین صحبت، هر توصیه یا سخنی دارید با همکاران خود که خواننده مجله اند، در میان گذارید.

محوری ترین، نقش آفرین ترین، پرجاذبه ترین و مهم ترین عامل در تحقق مطالب یاد شده در سؤال قبل و بعضی از سؤالات دیگر، مدرسان و دبیران آموزشگاه ها هستند. بنابراین به همکاران خود عرض می کنم: نقش و کارکرد خود را در کلاس دست کم نگیرند و بدانند که اثر مستقیم بر اذهان و رفتار فراگیران خواهند داشت. پس سعی کنند با آراسته کردن خود و ایجاد مقبولیت در ذهن دانش آموز، جنبه محبوبیت خود را افزایش دهند و در قلب آن ها بنشینند. در این صورت اگر همه اهداف تحقق نیابد، بخش

اعظم آن محقق می شود.

نکته دیگر این که همکاران ما باید سعی کنند با تحولات روز پیش بروند. از شگردهای دشمنان در ارتباط با دین و انقلاب آگاه شوند و به موقع با فراگیران، موضوع را در میان بگذارند و آنها را با آن توطئه ها آشنا کنند و شبهات را پاسخ دهند.

تبیین فرهنگ مخرب غرب و ایجاد خودباوری در فراگیران از جمله مواردی است که باید به آن توجه کرد. دبیران محترم بینش اسلامی باید توجه کنند که از رفتارهای خارج از شئون اسلامی و شغلی بپرهیزند و به دانش آموزان خود اجازه دهند تا مطالب خود را در کلاس مطرح کنند. همکاران هم به آن ها پاسخ دهند. موارد دیگری نیز وجود دارد که برای رفع اطاله کلام از بازگویی آن خودداری می کنم.

